

شناسایی حقوقی شهروندی در ایران پس از انقلاب: قانون یا فرهنگ کلید مفقوده؟

(مقاله علمی-پژوهشی)

هادی صالحی*

محمد علی توانا**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۰

چکیده

وضعیت شهروندی در ایران پس از انقلاب را می‌توان از منظرهای متفاوت بررسی کرد. مقاله حاضر تلاش می‌کند از منظر حقوقی-سیاسی و با مبنا قراردادن اصول شهروندی مدرن، وضعیت شهروندی در جمهوری اسلامی ایران را مورد واکاوی قرار دهد. بدین منظور، تأکید اصلی خود را بر روی قانون اساسی و خلأهای آن قرار داده و این پرسش را مطرح می‌کند که آیا کلید مفقوده شهروندی در ایران پس از انقلاب قانون اساسی است؟ یافته‌های مقاله حاضر نشان می‌دهد قانون اساسی ج.ا.ا تا حدودی حاوی اصول شهروندی مدرن است؛ هرچند مشکلات بنیادین هم در آن وجود دارد که از آن جمله عدم شفافیت و عدم شمولیت است. اما مشکل اصلی را باید در فرهنگ - به مثابه قواعد هنجاریخش زندگی روزمره - جستجو نمود. بدین معنا که عدم شناسایی تفاوت و خشونت نسبت به غیر، یکی از معضلات اساسی در راه نهادینه‌شدن شهروندی در جامعه ایرانی است. نتیجه این که برای ارتقای شهروندی در جامعه ایران بیش از هر چیز باید بر روی پذیرش دیگری و رفع خشونت در فرهنگ عمومی جامعه ایران متمرکز شد. آنچه در تحلیل تولد شهروندی در ایران در مقایسه با غرب اهمیت می‌یابد، تبار تاریخی آن در بستر روابط اقتصادی، حقوقی و فرهنگی طبقات اجتماعی است.

کلید واژگان:

شناسایی حقوقی، شهروندی، حقوق فرهنگی، رویکرد حقوقی - سیاسی، ایران پس از انقلاب.

* استادیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)

hadi.salehi@shirazu.ac.ir

** دانشیار، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه شیراز

ma.tavana@shirazu.ac.ir

مقدمه

هر جامعه‌ای دارای نظم سیاسی-اجتماعی است که عناصر آشکار و پنهانی دارد. آشکارترین عنصر تعیین‌بخش به نظم سیاسی-اجتماعی در عصر مدرن، قانون اساسی است. قانون اساسی چهارچوبی رسمی برای کنش‌گری سوژه‌های قانونی تعریف می‌کند و درعین حال شبکه رسمی توزیع قدرت یا احیاناً تمرکز قدرت را در یک نظم سیاسی-اجتماعی مشخص می‌نماید. به تعبیر دیگر، قانون اساسی ساختار قانونی نظم سیاسی-اجتماعی را مشخص می‌سازد. اما این نظم سیاسی-اجتماعی عناصر پنهانی نیز دارد که مهم‌ترین آن فرهنگ عمومی است. فرهنگ عمومی، ذهنیت‌ها و کنشگری‌های سوژه در زندگی روزمره را می‌سازد. البته قوانین اساسی خود در بستر فرهنگ عمومی تدوین می‌شوند و درعین حال بر آن تأثیر می‌گذارند. در کل، ترکیب درهم‌تنیده قانون اساسی و فرهنگ عمومی، هسته سخت نظم سیاسی-اجتماعی را شکل می‌دهند. این هسته سخت جایگاه و هویت سوژه‌ها را به مثابه شهروند می‌سازد؛ سوژه‌ای که رابطه خود با دیگری را تنظیم می‌کند.^۱

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، قانون اساسی و متناسب با آن ساختار سیاسی ایران تغییر یافت. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را باید مهم‌ترین میثاق عمومی ملت ایران پس از رخداد انقلاب دانست. این میثاق چه تعریفی از شهروند ایرانی ارائه می‌دهد؟ آیا این میثاق حاوی اصول شهروندی مدرن است یا خیر؟ چه خلأهایی در این میثاق وجود دارد؟ و آیا گناه عدم نهادینه‌شدن شهروندی در ایران پس از انقلاب را باید به گردن قانون اساسی انداخت یا خیر؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، مقاله حاضر ابتدا چهارچوب نظری برای فهم شهروندی مدرن فراهم می‌کند و سپس بر اساس همان چهارچوب، وضعیت شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را از منظر حقوقی-سیاسی بررسی می‌کند.^۲

محققان با رویکردهای متفاوت، از جمله حقوقی، جامعه‌شناختی، فرهنگی، فلسفی و همین‌طور تلفیقی وضعیت شهروندی در جامعه ایران پس از انقلاب، رویکردهایی را بررسی

1. Schwarzmantel, J, *Citizenship and Identity: Toward a New Republic*, London: Routledge, 2003.
 2. برای مطالعه در خصوص مولفه‌های بنیادگرایی دینی در تعیین رابطه دولت و مردم، ر.ک: هیوود، اندرو، **درآمدی بر ایده نولوژی های سیاسی: از لیبرالیسم تا بنیادگرایی دینی**، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۷.

کرده‌اند که در این میان رویکرد حقوقی بیشتر به چشم می‌خورد. پژوهشگرانی از جمله طاهری،^۱ مصلح،^۲ فقیهی و همکاران،^۳ افشار احمدی و همکاران،^۴ غفاری انور،^۵ سلیمانی و همکاران،^۶ جاوید و ابراهیمی،^۷ حسن‌پور آزاد^۸ و صادق‌خانی و همکاران^۹ از منظر حقوقی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را مبنای تحلیل شهروندی در جامعه ایران پس از انقلاب قرار می‌دهند. عمده تحقیقات ایشان بر جنبه‌های صوری شهروندی در جامعه ایران متمرکز شده‌اند و به نظر می‌رسد با نگاهی خوشبینانه و عموماً تأییدگرایانه ریشه‌های پرلپاتیک شهروندی در جامعه ایران را نادیده گرفته‌اند. برای مثال، در مقاله «انقلاب اسلامی و تحول مفهومی حقوق شهروندی در ایران»^{۱۰} تأکید شده است، انقلاب اسلامی بر تحول مفهومی و روندهای حقوق شهروندی در ایران تأثیر مثبت داشته؛ زیرا با تعمیق مذهب در سیستم سیاسی جمهوری اسلامی، مردم‌سالاری را نهادینه کرده است. البته کارهای دیگری با رویکرد میان‌رشته‌ای و ماهوی نیز در این زمینه

۱. طاهری، محسن، نقد و بررسی جایگاه حقوق شهروندی در نظام حقوقی ایران با نگاهی به منشور حقوق شهروندی، همایش ملی تبیین حقوق شهروندی، ۱۳۹۵، قابل دسترس در: <https://sid.ir/paper/893226/fa>
۲. مصلح، محمد، حقوق شهروندی در قوانین ایران و قوانین بین‌المللی، همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران، ۱۳۹۶، قابل دسترس در: <http://sid.ir/paper/89605/fa>
۳. حکیم، سید مجتبی، علی فقیهی و سید حسین ابراهیمیان، بررسی حقوق شهروندی و عناصر آن در نظام حقوقی ایران، مجله پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۱۳، ویژه‌نامه آذر ۱۴۰۱، شماره ۵۲، صص ۲۱-۱.
۴. افشار احمدی، ایرج، حقوق فردی شهروندی در نظام جمهوری اسلامی ایران با رویکرد فقهی امام خمینی (ره)، فصل‌نامه اخلاق زیستی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۷.
۵. غفاری انور، عطیه، «مطالعه تطبیقی جایگاه حقوق شهروندی در ایران و فرانسه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۰.
۶. علیدادی سلیمانی، حسن و محمدرضا حاجی کرم رعیت، حقوق شهروندی و میزان آگاهی شهروندان از آن (مورد مطالعه: کلان‌شهر تهران)، اقتصاد و مدیریت شهری، سال هشتم، تابستان ۱۳۹۹، شماره ۳۱، صص ۷۹-۹۰.
۷. جاوید، محمد جواد و محمود ابراهیمی، «تکالیف شهروندی» در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه دانش حقوق عمومی، دوره دوم، شهریور ۱۳۹۲، شماره ۴، صص ۲۵-۴۶.
۸. حسن‌پور آزاد، پیمان و رضا عبادی جامخانه، مولفه‌های حقوق شهروندی در ایران، انتشارات اراده، ۱۳۹۴.
۹. صادق‌خانی، نورالله، محمدجواد جعفری و ایرج رنجبر، بررسی واکاوی حقوق شهروندی در قانون اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران، ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره سوم، ۱۳۹۹، شماره ۳.
۱۰. فقیه حبیبی، علی، انقلاب اسلامی و تحول مفهومی حقوق شهروندی در ایران، جستارهای سیاسی معاصر، دوره نهم، مهر ۱۳۹۷، شماره ۳، شماره پیاپی ۲۹، صص ۱۶۳-۱۸۵.

صورت گرفته است. برای مثال، در مقاله «منشور حقوق بشر و چالش‌های حقوق شهروندی زنان در ایران»^۱ مبحث حقوق شهروندی با مسئله فرهنگ پیوند زده و اعلام شده است، حقوق به تنهایی تضمین‌کننده شهروندی زنان نیست و برای نهادینه‌شدن این شهروندی، تغییر فرهنگ ضروری است. مقاله حاضر را می‌توان تداوم همین منطق دانست. با این تفاوت که چهارچوب نظری آن، شهروندی مدرن است و کلیت شهروندی را بررسی می‌کند و به زنان محدود نمی‌شود. در مقابل، مطالعات با رویکرد اجتماعی و سیاسی معمولاً وضعیت شهروندی در ایران پس از انقلاب را در بستر اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن بررسی کرده‌اند. برای مثال، در مقاله «گونه‌شناسی شهروندی در ایران؛ فرصت‌ها و تهدیدهای آن»^۲ با بهره از روش پیمایشی وضعیت مدنی، سیاسی و اجتماعی شهروندی تهرانی بررسی شده است. نویسندگان نشان می‌دهد در شهر تهران بر جنبه‌های تکلیف‌مدارانه شهروندی بیش از جنبه‌های حقوقی آن تأکید شده است. بر اساس این تحقیق، شهروندان تهرانی را می‌توان به شهروندان فعال (۲۰ درصد)، مطیع (۴۰ درصد)، آرمانی (۳۰ درصد) و بی‌تفاوت (۱۰ درصد) تقسیم کرد. این مقاله پیش‌بینی می‌کند در تهران با دیالکتیکی از وضعیت احساسی (شهروندی اجتماعی)، اعتراضی (شهروندی مدنی) و آرمانی (شهروندی سیاسی) روبرو خواهیم بود. همچنین در مقاله «تحلیلی بر چالش‌های حقوق شهروندی در شهرهای ایران (مطالعه موردی: شهر قزوین)»^۳ از منظر جامعه‌شناختی وضعیت حقوق شهروندی در شهر قزوین بررسی، و نشان داده شده است پایگاه اقتصادی و اجتماعی افراد با آگاهی آنان از حقوق شهروندی رابطه مستقیم دارد. علاوه بر این، در مقاله «شهر بی‌انضباط و محدودیت‌های ظهور شهروندی در ایران»^۴ از منظر جامعه‌شناختی نشان داده شده که سازوکار

۱. لطفی، توکل، حجت الله ابراهیمیان و مقصود رنجبر، منشور حقوق بشر و چالش‌های حقوق شهروندی زنان در ایران، نشریه اخلاق زیستی، دوره دهم، ۱۳۹۹، شماره ۱، صص ۱۰۵-۱۱۷.
۲. غیاثوند، احمد، گونه‌شناسی شهروندی در ایران؛ فرصت‌ها و تهدیدهای آن، فصلنامه علوم اجتماعی، دوره ۲۲، خرداد ۱۳۹۴، شماره ۶۸، صص ۱۱۹-۱۵۱.
۳. نظری، ولی‌اله، محمد غلامی، علی صادقی و فاطمه طرلان، تحلیلی بر چالش‌های حقوق شهروندی در شهرهای ایران (مطالعه موردی: شهر قزوین)، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۵۳، فروردین ۱۴۰۰، شماره ۱، صص ۲۲۷-۲۴۱.
۴. کاظمی، عباس و محمد رضایی، شهر بی‌انضباط و محدودیت‌های ظهور شهروندی در ایران، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره سوم، تیر ۱۳۸۸، شماره ۲، صص ۱۶-۳۰.

نظارتی و کنترلی در جامعه ایران منجر به شکل‌گیری خصایصی چون احساس بی‌هنجاری و بی‌اعتمادی در شهروندان شده است.

همچنین در مقاله «مطالعه فراترکیب فرهنگ شهروندی در جامعه ایران»^۱ با بهره از منظر فرهنگی - سیاسی نشان داده شده است که بدون نگرش دموکراتیک، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و توسعه‌ای شهروندی در جامعه ایران نهادینه نمی‌شود. در مقاله «هویت ملی و حقوق شهروندی در ایران: گفتمان دوسویه و چندسویه ملت - دولت»^۲ نیز با بهره از همان منظر فرهنگی - سیاسی تبیین شده است که بدون در نظر گرفتن لایه‌های هویت متکثر ایرانی، شهروندی عمیق و همه‌شمول ملی در ایران شکل نمی‌گیرد.

همچنین در مقاله «واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران»^۳ از منظر جامعه‌شناختی - سیاسی فرایند شکل‌گیری شهروندی در ایران پس از انقلاب بررسی، و نشان داده شده که گفتمان قوانین موضوعه و قانون اساسی، جهت‌گیری‌های برنامه‌های توسعه و همچنین شکل‌گیری تقاضاهای سیاسی - اجتماعی در ایران پس از انقلاب به سوی شهروندی مدرن بوده است. البته این مقاله نیز بر جنبه‌های صوری شهروندی بیش از عمق شهروندی تأکید دارد. در مقاله «زایش ایده شهروندی در ایران معاصر از منظر فلسفه سیاسی»^۴ از منظر فلسفی - سیاسی استدلال می‌کند یکی از دلایل اصلی ناکامی ایده شهروندی در ایران معاصر، ضعف رتوریک روشنفکران ایرانی در ترویج ایده فرد صاحب «حق» و رادیکالیسم روسویی در قالب انقلابی‌گرایی غیرمدنی آنان بوده است.

۱. سهراب‌زاده، مهران، محسن نیازی و سمیه میری، مطالعه فراترکیب فرهنگ شهروندی در جامعه ایران، جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، سال دهم، بهار و تابستان ۱۴۰۰، شماره ۱، صص ۲۵ - ۵۲.
۲. سیف‌زاده، سید حسین و احد نوری اصل، هویت ملی و حقوق شهروندی در ایران: گفتمان دوسویه و چندسویه ملت - دولت، نشریه مطالعات سیاسی، دوره سوم، ۱۳۹۰، شماره ۱۱، صص ۱۴۳ - ۱۶۹.
۳. توسلی، غلام عباس و سید محمود نجاتی حسینی، واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران، جامعه‌شناسی ایران، ۱۳۹۳، شماره ۲.
۴. مقیمی زنجانی، شروین، زایش ایده شهروندی در ایران معاصر از منظر فلسفه سیاسی، نشریه علوم سیاسی، دوره ۲۱، تابستان ۱۳۹۷، شماره ۸۲، صص ۵۱ - ۷۶.

در کل، بیشتر این آثار به مبانی نظری شهروندی توجه کمتری داشته‌اند. بر همین مبنا، مقاله حاضر می‌کوشد در ابتدا مبنای نظری مشخص برای تحلیل شهروندی فراهم آورد. ضمن اینکه می‌کوشد رویکرد تلفیقی حقوقی-سیاسی-فرهنگی را به کار برد.

۱. مبانی نظری: شهروندی چیست؟

تی اچ مارشال شهروندی را عضویت کامل همگانی در یک جامعه مدنی می‌داند.^۱ کیت فالکس این تعریف را دقیق‌تر می‌کند: از نظر او شهروندی یک موقعیت عضویت است که شامل مجموعه‌ای از حقوق، وظایف و تعهدات است و بر برابری، عدالت و استقلال دلالت دارد (فالکس، ۱۳۸۱: ۲۴).^۲ استیونسون هم شهروندی را شامل حقوق، مسئولیت‌ها و نمادهای مشترک عضویت و مشارکت عمومی می‌داند که جامعه مدنی را می‌سازد.^۳ بر اساس تعریف‌های فوق، می‌توان چهار رکن را برای شهروندی ذکر نمود: عضویت، حقوق، وظایف و مسئولیت‌ها، و مشارکت.

۱- عضویت: عضویت ناظر بر پذیرش و تعلق افراد و گروه‌ها به یک جامعه مدنی^۴ است. مهم‌ترین مسئله درباره عضویت، شمولیت^۵ و طرد^۶ است. بدین معنا که چه کسانی در جامعه مدنی پذیرفته می‌شوند و چه کسانی پذیرفته نمی‌شوند.^۷ همچنین مسئله طرد و شمولیت با مسئله سرکوب، به ویژه سرکوب تفاوت‌ها، درهم آمیخته شده است؛ زیرا عدم پذیرش یا عدم شناسایی تفاوت در یک جامعه خود گونه‌ای سرکوب ساختاری است.^۸ به‌هرحال، مسئله عضویت و دامنه شمولیت همواره در تاریخ شهروندی مطرح بوده است. برای مثال، در یونان باستان فقط مردان بالغ طبقه ممتاز شهروند محسوب می‌شدند و زنان، کودکان، طبقات

1. Marshall, T.H., "Afterthought on Value of Problems of Welfare-Capitalism", in *Citizenship: Critical Concepts* (Ed. Bryan S. Turner and Peter Hamilton), Volume 2, London and New York: Routledge 1994, P 17.

۲. فالکس، کیت، *شهروندی*، ترجمه محمد تقی دلفروز، چاپ اول، کویر، ۱۳۸۱، ص ۲۴.

۳. استیونسون، نیک، *شهروندی فرهنگی: مسائل جهان شهری*، ترجمه افشین خاکباز، تهران: تیسرا، ۱۳۹۲، ص ۳۰۷.

4. Politia

5. Inclusion

6. Exclusion

۷. رابلی، دنیس، *شهروندی و دولت رفاه*، ترجمه ژیلای ابراهیمی، تهران: آگه، ۱۳۸۸، ص ۲۶.

8. Young, I. M., *Inclusion and Democracy*, Cambridge: Polity Press, 2002, p 189.

اقتصادی پایین (فقر)، بیگانگان و ... شهروندان به شمار نمی‌آیند.^۱ شهروندی مدرن با ادعای عضویت همه‌شمول ظهور نموده، اما در عمل هنوز موفق نشده است عضویت کامل را برای اقلیت‌های قومی، نژادی، فرهنگی، جنسی و ... به ارمغان بیاورد.^۲

۲- حقوق: شهروندان با عضویت در یک جامعه سیاسی صاحب حقوقی می‌شوند. حقوق شهروندی دائماً در حال تغییر بوده است. برای مثال، تنها در آغاز قرن بیستم بود که حق رأی زنان به رسمیت شناخته شد.^۳ از همین‌رو، در شهروندی مدرن از حقوق زنان، کودکان، بیماران، بیکاران، بی‌پناهان، حاشیه‌نشینان، قومیت‌ها، نژادها و فرهنگی خاص سخن گفته می‌شود.^۴ حقوق شهروندی خود ابعاد متفاوتی را در برمی‌گیرد. از جمله: الف) حقوق مدنی: شامل آزادی‌های شخصی و مصونیت از تعرض غیر (بعد فردی و اجتماعی)، آزادی بیان، آزادی اندیشه و عقیده (بعد فرهنگی)، حق مالکیت، حق انعقاد قرارداد معتبر (بعد اقتصادی)، حمایت از شخص در برابر اقدامات غیرقانونی دولت، همچون حبس، تبعید و کار اجباری، برابری در قبال قانون، عدم تبعیض براساس جنس، نژاد، زبان، عقیده و موقعیت طبقاتی (بعد قضایی)؛^۵ ب) حقوق سیاسی: شامل حق رأی و تصدی مسئولیت در سطوح مختلف حکومتی، حق مشارکت در امور سیاسی، آزادی گردهمایی و تشکل انجمن و آزادی اطلاعات؛^۶ ج) حقوق اجتماعی: شامل حق کار کردن، برابری در فرصت‌های آموزشی، اقتصادی، اجتماعی و غیره، برخورداری از خدمات بهداشتی، بهره‌مندی از مزایای رفاهی و خدمات اجتماعی همانند انواع بیمه، از جمله بیمه بیکاری و از کارافتادگی و برخورداری از آموزش متناسب و همچنین امنیت.^۷ همان‌گونه که رایلی می‌گوید، حقوق اجتماعی می‌تواند زمینه مشارکت فعالانه

1. OByrne, D, *The Dimensions of Global Citizenship: Political Identity Beyond the Nation-State*, London: Frank Cass, 2003, p 6.

۲. برای مطالعه در خصوص اثر حقوقی شناسایی گروه‌های اقلیت در عضویت افراد درون گروه‌های اقلیت ر.ک: صالحی، هادی و امیر نیک‌پی، **شناسایی حقوقی اقلیت‌های درون گروه‌های اقلیت از منظر ایلیت‌شاسار**، فصلنامه تحقیقات حقوقی، اردیبهشت ۱۳۹۷، دوره ۲۱، شماره ۸۱.

Bosniak, L, *The Citizen and the Alien: Dilemmas of Contemporary Membershi* , Princeton: Princeton University Press, 2008, p 18.

۳. کاستلز، استفن و آلیستر دیویدسون، **شهروندی و مهاجرت: جهانی شدن و سیاست تعلق**، ترجمه فرامرز تقی‌لو، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۲۵۱.

4. Ibid, p7.

5. Marshall, T.H , Op,cit, p 8.

6. Ibid.

7. Ibid, p 9.

شهروندان در عرصه سیاسی، اجتماعی و ... را فراهم نماید؛^۱ (د حقوق فرهنگی: شامل شناسایی (تأیید)^۲ کامل گروه‌های فرهنگی، قومی، نژادی، زبانی و ...؛ حفظ هویت‌ها، زبان‌ها و فرهنگ‌های متمایز؛ امکان پیگیری شیوه‌های خاص زندگی گروه‌های متفاوت؛ حق ابراز هویت‌های فرهنگی متفاوت در عرصه عمومی؛ مشارکت فعال همه گروه‌های فرهنگی در سیاست؛ امکان دسترسی گروه‌های فرهنگی خاص به فرهنگ و زبان اکثریت و نهایتاً امکان ارتباطات بین فرهنگی و بین‌المللی میان گروه‌های فرهنگی متفاوت.^۳ (ه حقوق زیست محیطی: شامل احترام به طبیعت به عنوان زیست‌بوم مشترک تمامی موجودات و پایداری آن.^۴ (و حقوق جنسی: شامل شناسایی همه گرایش‌های جنسی و امکان ابراز آن در عرصه عمومی.^۵ بر همین اساس، فمینیست‌ها (از نسل اول تا نسل سوم) به مسئله طرد، سرکوب، تقسیم حوزه خصوصی و حوزه عمومی و ناچیزشمردن ارزش‌های زنانه اعتراض دارند و خواهان مشارکت کامل زنان در زندگی اجتماعی و سیاسی هستند.^۶

۳- وظایف قانونی - مدنی و مسئولیت‌های اخلاقی - مدنی: شهروندان در ازای حقوقی که دریافت می‌کنند، باید وظایف قانونی و مسئولیت‌های اخلاقی در قبال جامعه مدنی بر عهده بگیرند. به بیان ساده، در هر حوزه‌ای که حقوقی برای شهروندان لحاظ می‌شود، متناسب با آن باید وظایف و مسئولیت‌هایی نیز وجود داشته باشد.^۷ آشکار است که وظایف و مسئولیت‌های مدنی

۱. رابلی، دنیس، پیشین، ص ۹۶.

۲. برای مطالعه در خصوص مبانی نظری مفهوم شناسایی حقوقی، ر.ک: صالحی، هادی، «تبارشناسی شناسایی حقوقی اقلیت‌ها»، رساله دکتری، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۷.

۳. کاستلز، استفن و آلیستر دیویدسون، پیشین، ص ۲۶۳.

۴. منظور از پایداری استفاده از منابع طبیعی به گونه‌ای است که نه تنها نیازهای نسل فعلی رفع گردد، بلکه برای آیندگان نیز قابل استفاده باشد.

Dobson, D, "Political theory and the environment: the grey and the green (and the in-between)", in Political Theory in Transition, (Ed. Noel O'sullivan), London and new york: Routledge, 2000, p 2.

5. Young, I. M, *Polity and Group Difference: A Critique of the Ideal of Universal Citizenship*, in Citizenship: Critical Concepts (Ed. Bryan S. Turner and Peter Hamilton), Volume two, London and New York: Routledge, 1989, p 393.

۶. فریدمن، لارنس، *بازدارندگی*، ترجمه عسگر قهرمان‌پور بناب و روح‌الله طالبی آرانی، چاپ اول، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۶، صص ۴۳-۷۲؛

Pateman, C, "Feminism and Democracy", in Citizenship: Critical Concepts (Ed. Bryan S. Turner and Peter Hamilton), Volume two, London and New York: Routledge, 1994, p 375.

7. Delanty, G, *Citizenship in a Global Age: Society, Culture, Politics*, Buckingham: Open University Press, 2000, pp 9-10.

نباید صرفاً بر رابطه شهروندان و جامعه مدنی (یا دولت) ناظر باشد؛ بلکه باید به روابط میان شهروندان، چه در عرصه عمومی و چه خصوصی، هم تسری بیابد؛^۱

۴- مشارکت: مشارکت تعیین‌کننده مرز شهروند و رعیت است.^۲ به بیان ساده، شهروند کسی است که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در امور جامعه خویش فعالانه و آزادانه مشارکت می‌کند. در حالی که رعیت کسی است که تحت سیطره کامل یک دولت یا قدرت برتر قرار دارد و صرفاً بر اساس خواست ارباب خود عمل می‌کند.^۳ اهمیت مشارکت چنان است که بسیاری از نظریه‌پردازان شهروندی، چه کلاسیک و چه مدرن، شهروندی را بر مبنای آن تعریف می‌کنند. برای مثال، از نظر ارسطو، شهروند کسی است که در امور شهر (از طریق عضویت در انجمن نمایندگی) مشارکت می‌نماید؛^۴ یا به قول برایان ترنر که جوهر شهروندی را مشارکت می‌داند.^۵

پس، شهروندی یک مجموعه است و قابل تقلیل به یک بُعد، مثلاً حقوق نیست. بدین معنا شهروندی شیوه‌ای زیست‌مدنی بر مبنای عضویت کامل، حقوق، وظایف و مسئولیت‌ها و نهایتاً مشارکت تمامی افراد و گروه‌های متعلق به یک جامعه است. بر همین مبنای، در این مقاله شهروندی در جامعه ایران پس از انقلاب در دو سطح قانونی اساسی و فرهنگ عمومی تحلیل می‌شود.

۲. حقوق شهروندی در قانون اساسی ج.ا.ا.

حقوق شهروندی را می‌توان به حقوق همگانی و خاص تقسیم نمود. حقوق همگانی به حقوقی اشاره دارد که به همه افراد و گروه‌های عضو یک جامعه تعلق می‌گیرد و حقوق خاص به حقوقی اشاره دارد که ناظر بر وضعیت گروهی خاص (مثلاً زنان، اقلیت‌ها، آسیب‌دیدگان و ...) می‌شود.

۱. فالکس، کیث، پیشین، ص ۱۶۱-۱۷۰.

۲. برای مطالعه در خصوص مبانی نظری شهروندی و تأثیر آن: در تشکیل تاریخی دولت مدرن در غرب، ر.ک: لاک، جان، *رساله‌ای درباره حکومت*، ترجمه حمید عضدانلو، تهران: نشرنی، چاپ دوم، ۱۳۸۸.

۳. Op.cit, p 9.

۴. ارسطو، *اخلاق نیکوماخس*، ترجمه سید ابوالقاسم پورحسینی، چاپ دوم، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۳۱.

۵. Turner, B.S, *Contemporary Problems in Theory of Citizenship*, in *Citizenship and Social Theory* (Ed. Turner, Bryan . S), London: Sage, 1993, p 199.

اگرچه قانون اساسی در اصول مختلفی به صورت کلی به شناسایی حقوقی عام شهروندی می‌پردازد، سیاست حقوقی قانون اساسی را باید از تحلیل هنجارهای خاص استخراج و تحلیل نمود. در شهروندی مدرن، علاوه بر حقوق همگانی بر حقوق خاص فرهنگی نیز تأکید می‌شود. چه اینکه حقوق خاص فرهنگی نه تنها بی‌عدالتی ساختاری را تا حدودی جبران می‌کند، بلکه امکان استفاده از آزادی و دسترسی برابر به عرصه عمومی و نهایتاً مشارکت در ساخت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را نیز فراهم می‌آورد.^۱ بر همین اساس، اصل دوازدهم قانون اساسی ج.ا.ا. را می‌توان یکی از نخستین اصول درباره حقوق خاص فرهنگی دانست. در این اصل، ضمن اینکه «اسلام» و «مذهب جعفری اثنی‌عشری» به عنوان «دین رسمی ایران» معرفی می‌شود، دیگر مذاهب اسلامی، شامل «حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی» شناسایی می‌شود و درعین حال، «آزادی انجام مراسم» به این مذاهب نیز اعطا می‌گردد. همچنین این اصل تصریح می‌کند: «در هر منطقه‌ای که پیروان این مذاهب اکثریت داشته باشند، آنان می‌توانند به شرط حفظ حقوق سایر مذاهب، مقررات محلی را بر طبق مذهب خود وضع کنند». این موضوع بدین معناست که در قانون اساسی ج.ا.ا. خودآیینی مذهبی برای برخی از مذاهب و آن هم به صورت محلی، به رسمیت شناخته شده است. موضوع مهم این است که این اصل یادآوری می‌کند در ج.ا.ا. اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری ساخت زیرینی است که تعیین‌کننده سایر امور است و همچنین اعلام می‌کند که این ساخت زیرین «غیرقابل تغییر و خدشه» است. همچنین در اصل سیزدهم، اقلیت‌های دینی «زرتشتی، کلیمی و مسیحی» شناسایی می‌شوند، اما حق اداره محلی به آنان اعطا نمی‌شود. در واقع این اصل نشان‌دهنده محدودیت حقوق اقلیت‌های دینی در ج.ا.ا. است. به‌هرحال، این دو اصل دایره اقلیت‌های مذهبی و دینی رسمی در ج.ا.ا. را مشخص می‌سازند. از این دو اصل چنین برمی‌آید که سایر گروه‌های مذهبی و دینی که شناسایی نشده‌اند، از دایره شهروندی ایران خارج‌اند.^۲

1. Young, I. M, 2002, p 189; Parekh, Bhikhu, *Rethinking Multiculturalism: Cultural Diversity and Political Theory*, Basingstoke: Macmillan, 2000, pp: 199-203; Kymlicka, W, *Multicultural Citizenship: A Liberal Theory of Minority Rights*, New York: Oxford University Press, 1995, pp 34-48.

۲. آریامنش، بشیر، **حقوق اقلیت‌ها از منظر قانون اساسی و موازین بین‌المللی**، تعالی حقوق، سال چهارم، مهر، آبان، آذر و دی ۱۳۹۰، شماره ۱۳، ص ۸۱.

علاوه بر این، اصل چهاردهم که مستند به آیه هشتم سوره ممتحنه است،^۱ دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان را موظف می‌کند تا نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه، قسط و عدل اسلامی رفتار نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. البته این حقوق شامل حال کسانی می‌گردد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند. این اصل متضمن چند نکته اساسی درباره حقوق خاص فرهنگی است: یکی اینکه فرهنگ اکثریت مسلمان به صورت عام و البته اکثریت شیعه به صورت خاص، مبنای اعطای حقوق فرهنگی به سایر اقلیت‌های مذهبی و دینی قرار می‌گیرد؛ دوم اینکه خواهان رفتار نیکو و عادلانه با غیرمسلمانان است. از این‌رو، از آن، گونه‌ای تساهل و احترام نسبت به اقلیت‌های دینی شناسایی شده قابل استنباط است؛ سوم اینکه حقوق انسانی اساسی - متمایز از سایر حقوق دینی - برای آنان به رسمیت می‌شناسد که به انسان به واسطه انسان بودن تعلق می‌گیرد؛ چهارم اینکه علاوه بر شرط عدم ضدیت با اسلام، شرط دیگری تحت عنوان عدم توطئه و اقدام بر علیه ج.ا.ا. طرح می‌نماید که خود ساخت زیرین سیاسی - امنیتی دیگری برای هویت شهروندی در قانون اساسی ج.ا.ا. محسوب می‌گردد. بدین معنا این اصل برتری اسلام بر سایر ادیان را مسلم فرض می‌نماید و صرفاً از سر خیرخواهی و در محدوده‌ای مشخص، حقوقی را برای سایر اقلیت‌های دینی شناسایی شده به رسمیت می‌شناسد.

شاید بتوان گفت این اصول به گونه‌ای نحیف، دیگری را شناسایی می‌کند؛ بدین معنا که حق برابر با اکثریت مسلمان شیعه را برای آنان به رسمیت نمی‌شناسد و صرفاً از منظر لطف، اجازه فعالیت محدود به دیگری داده می‌شود. همچنین بر اساس این اصول، رفتار متساهلانه صرفاً با گروه‌های مذهبی و دینی شناسایی شده صورت می‌گیرد، نه سایرین. پس از این اصول شناسایی عمیق تفاوت‌ها، کسب موقعیت برابر اقلیت‌ها با اکثریت یا مشارکت برابر گروه‌های دینی و مذهبی در ساخت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ج.ا.ا. به دست نمی‌آید.

همچنین اصل پانزدهم قانون اساسی ج.ا.ا. ابعاد دیگری از حقوق خاص فرهنگی را نشان می‌دهد. این اصل بر حفظ زبان اقلیت‌های قومی تأکید می‌نماید و امکان «استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات قومی و محلی در مدارس در

۱. خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند؛ چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.

کنار زبان فارسی» را به رسمیت می‌شناسد. این اصل به اقلیت‌ها این امکان را می‌دهد که تا حدودی بتوانند هویت قومی و محلی خود را در عرصه عمومی محلی حفظ نمایند. فراموش نشود که زبان یکی از مهم‌ترین عناصر حفظ هویت قومی است.^۱ بر اساس این اصل، اقلیت‌های قومی می‌توانند مدارس دوزبانه تأسیس نمایند یا روزنامه‌ها و شبکه‌های تلویزیونی با زبان بومی و قومی خود به راه بیندازند؛ همان‌گونه که در شهروندی چندفرهنگی متأخر این امکان وجود دارد.^۲ از این رو، این اصل نه تنها تفاوت‌های قومی و زبانی را به رسمیت می‌شناسد، بلکه بر اساس سیاست شناسایی گسترده امکان دسترسی گروه‌های قومی و زبانی به عرصه عمومی را فراهم می‌نماید.^۳

اصل نوزدهم نیز بر «حقوق مساوی مردم ایران فارغ از هر گونه قومیت، رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها» تأکید می‌کند. در واقع این اصل حقوق مدنی همگانی و حقوق فرهنگی خاص را توأمان در درون خود مستتر دارد؛ زیرا هم بر برابری حقوقی همه ایرانیان تأکید دارد و هم اینکه حداقل از منظر قانونی اقلیت‌های فرهنگی و اجتماعی را در موقعیت برابر با اکثریت قرار می‌دهد. همچنین از این اصل می‌توان احترام برابر به گروه‌های فرهنگی را حداقل در حوزه اجتماعی، نه ضرورتاً سیاسی، استنباط کرد که خود با سیاست شناسایی نحیف همخوانی دارد.^۴

اصل بیست‌ویکم قانون اساسی ج.ا.ا. بر حقوق زنان - به عنوان یکی از گروه‌های فرهنگی و اجتماعی - دلالت دارد. بر اساس این اصل، «دولت باید: ۱- زمینه مساعد رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او را فراهم کند؛ ۲- از مادران، به‌ویژه در دوران بارداری حمایت کند و امکان حضانت فرزند را برای آنان مهیا سازد؛ ۳- برای حفظ کیان و بقای خانواده دادگاه صالح ایجاد نماید؛ ۴- بیمه خاص بیوگان، زنان سالخورده و بی‌سرپرست را تأسیس نماید؛ ۵- در صورت نبود ولی شرعی، قیمومت فرزندان را به مادران شایسته اعطا کند». این اصل نمایانگر توجه قانون اساسی به حقوق خاص زنان است و بر ارتقای توانمندی زنان و موقعیت خانوادگی و

۱. هرمیداس باوند، داوود، *گفتارهای درباره زبان و هویت*، به اهتمام علی گودرزی، تهران: مطالعات ملی، ۱۳۸۴، ص ۲۷.

2. Young, I. M, *Polity and Group Difference: A Critique of the Ideal of Universal Citizenship*, 1989, p 404.

3. Gagnon, A and Iacovino, R. *Interculturalism: Expanding The Boundaries of Citizenship*, in *Democracy, Nationalism and Multiculturalism* (Ed. Ramon Maiz and Ferran Requejo), London and New York: Frank Cass, 2005.

4. Patten, A, *Equality of Recognition and the Liberal Theory of Citizenship*, in *The Demands of Citizenship* (Ed. C. McKinnon and I. Hampsher-Monk), London and New York: Continuum, 2000, p 193.

اجتماعی آنان دلالت می‌کند. به نظر می‌رسد از این اصل معافیت زنان از برخی قوانین عمومی - که بر آنان تأثیر می‌گذارد- و حتی تبعیض مثبت به نفع زنان را می‌توان استنباط نمود؛ همان‌گونه که در سیاست شناسایی نحیف وجود دارد.^۱

همچنین اصل شصت و چهارم قانون اساسی، نمایندگی تضمین شده برای اقلیت‌های دینی (زرتشتیان، یهودیان و ارمنی‌های آشوری، کلدانی و شمال و جنوب) را به رسمیت می‌شناسد. این اصل شبیه نمایندگی‌های خاص است که یانگ طرح می‌نماید.^۲ هرچند کاملاً آشکار است که تعمیم نمایندگی خاص به سایر گروه‌های فرهنگی و اجتماعی، از جمله اهل سنت، زنان، معلولین و ... از این اصل استنباط نمی‌شود، به نظر می‌رسد این اصل لااقل موانع قانونی برای این تعمیم را از بین می‌برد. در کل، همان‌گونه که گالیوتی می‌گوید، اعطای نمایندگی تضمین شده به اقلیت‌ها و گروه‌های خاص، شرایطی فراهم می‌آورد تا آنها بتوانند نه تنها سرنوشت خویش را تعیین نمایند، بلکه به جامعه بزرگ‌تر نیز تعلق بیشتر بیابند.^۳ درعین حال، به نظر می‌رسد اصل نمایندگی خاص به منزله پلی میان سیاست شناسایی نحیف و گسترده است؛ بدین معنا که هم زمینه رفع تبعیض علیه اقلیت‌ها و هم امکان دسترسی آنان به عرصه عمومی را فراهم می‌آورد. در مجموع می‌توان گفت، قانون اساسی ج.ا.ا. به حقوق فرهنگی خاص به صورت محدود و البته برای گروه‌های فرهنگی و اجتماعی شناسایی شده- از جمله اقلیت‌های دینی، مذهبی، قومی، زبانی، زنان و گروه‌های اجتماعی آسیب‌پذیر- توجه داشته است. همچنین باید گفت گروه‌های شناسایی شده در قانون اساسی ج.ا.ا. محدود است؛ برای مثال، صوفیان، درویشان، بهائیان، سیک‌ها و ... را دربر نمی‌گیرد. همچنین گروه‌های به رسمیت شناخته شده تا حدودی از شناسایی نحیف، همانند حقوق قانونی، خودآیینی محلی و ... برخوردارند؛ درعین حال، برخی از این گروه‌ها از جمله گروه‌های دینی و زبانی در برخی بخش‌ها همانند دسترسی به عرصه عمومی، از شناسایی گسترده سود می‌برند، اما شاید تعمیق و گسترش این شناسایی بتواند تعلق گروه‌های فرهنگی و اجتماعی به جامعه بزرگ‌تر را بیشتر نماید و همان‌گونه که پارخ می‌گوید، به غنی‌تر شدن فرهنگی و اجتماعی و سیاسی جامعه بزرگ‌تر کمک کند.^۴

1. Young, I. M., *Polity and Group Difference: A Critique of the Ideal of Universal Citizenship*, 1989, p 386.

2. Ibid, p 393.

3. Galeotti, A. E., *Neutrality and Recognition*, in *Pluralism and Liberal* (Ed. Richard Bellamy and Martin Hollis), Cambridge: Cambridge University Press, 1999, pp 44-45.

4. Parekh, Bhikhu, p 205.

۳. تبار شهروندی در ایران و غرب

نکته آخر اینکه تحقق شهروندی فرهنگی کامل در جامعه ایران مستلزم تمهیدات و پیش شرط‌های بنیادین است که یکی از مهم‌ترین آنها تعمیق شهروندی در فرهنگ عمومی است. به بیان ساده، تا زمانی که آداب، رسوم، آیین، هنجارها و ارزش‌هایی اجتماعی با حقوق و وظایف شهروندی فرهنگی سختیت نیابد، هرگز شهروندی فراگیر و پایدار شکل نمی‌گیرد. بدون تغییر فرهنگ، هر قدر هم قوانین کامل باشند، شهروندی فرهنگی تحقق نخواهد یافت. البته به نظر می‌رسد راه تغییر فرهنگ نیز نه اجبار از بالا و نه واگذاری به دست نامرئی تاریخ، بلکه کنش اجتماعی پایدار (پراکسیس) در عرصه عمومی است. همان‌گونه که ترنر می‌گوید، شهروندی گونه‌ای پراکسیس مدنی، حقوقی، قضایی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در درون جامعه سیاسی است.^۱ از این رو بدون شکل‌گیری جنبش‌های حقوق شهروندی و گسترش آن در درون جامعه ایرانی، نه تنها موانع قانونی شهروندی فرهنگی در قانون اساسی ج.ا.ا. رفع نخواهد شد، بلکه همین ظرفیت‌های موجود نیز می‌تواند بلااستفاده بماند.

اگر به تاریخ جوامع غربی به مثابه جوامعی که مسئله حقوق شهروندی در آنها دارای سابقه‌ای طولانی است بنگریم، درمی‌یابیم که ابزار تحمیل حقوق سیاسی و فردی و مدنی اتباع این جوامع به دولت‌ها، همیشه با مسئله مالکیت خصوصی و متقابلاً نیاز دولت‌ها و پادشاهان اروپایی به پول و جلب رضایت اتباع برای اخذ مالیات از ایشان، آمیخته بوده است. برای مثال، در تاریخ حقوق اساسی انگلستان، منشور کبیر یا مگنا کارتا که مشتمل بر بسیاری از مصونیت‌های فردی افراد در قبال پادشاه و دولت است، اساساً از سوی بارون‌ها یا اشراف زمین‌دار به پادشاه وقت انگلستان تحمیل شده است. یعنی از سوی کسانی که مالک زمین به مثابه ابزار تولید بودند و برای صیانت از حق مالکیت و دیگر حقوق مدنی و اقتصادی و قضایی خود در مقابل اقدامات خودسرانه^۲ پادشاه، به تصویب متنی حقوقی مانند منشور کبیر احساس نیاز می‌کردند.

به عبارت دیگر، سلاطین انگلستان به عنوان یک نمونه تاریخی، هرچند مسیر تاریخی این کشور را در قامت حکامی مطلق‌العنان آغاز نمودند، تمایل عقلانی ایشان به بیشینه‌سازی ثروت و جمع‌آوری بیشترین میزان مالیات ممکن ایشان را به مصالحه‌های گاه و بیگاه با جامعه اتباعشان

1. Turner, B.S, *Contemporary Problems in Theory of Citizenship*, in *Citizenship and Social Theory* (Ed. Turner, Bryan . S), London: Sage, 1993, pp 2-3.

2. Arbitrary

و اداری کرده است. بدین ترتیب، در طول قرون متمادی، جامعه انگلستان با تشکیل گاه و بیگاه پارلمان‌هایی که نمایندگی شهروندان را بر عهده داشته و مستظهر به این نمایندگی، با کسب امتیازاتی از پادشاه، از سوی جامعه و موکلین خویش، درآمدهای مالیاتی‌ای را به پادشاه و دولت اعطا می‌کردند، شاهد تکامل یک بستر حقوق اساسی و نیز یک فرهنگ سیاسی و مدنی متناسب با این بستر حقوقی بوده است.^۱

این وابستگی تحدید قدرت دولت در مقابل بسط و گسترش قدرت جامعه و حقوق شهروندان حتی در خود تمدن غرب نیز دارای نشانه‌های مشهود و قانع کننده‌ای است، تا بدانجا که برخی از نویسندگان در علت‌یابی پایداری بیشتر اقتدار مطلق دولت و پادشاهی در فرانسه در مقابل تاریخ کهن محدودیت قدرت دولت در انگلستان، به تفاوت در ساختارهای اقتصادی، مالکیت و در نتیجه این دو، نظام‌های مالیاتی متفاوت در دو اقلیم سیاسی مذکور تمرکز کرده‌اند. برای مثال، سلاطین فرانسه عموماً مالیات‌ها را بر معادن و منابع خدادادی و طبیعی موجد درآمد وضع می‌کردند و بدین ترتیب برای گرفتن مالیات، به کسب اجازه کمتری از اصناف و طبقات مختلف نیاز داشتند. در مقابل، در انگلستان مالیات بر کسب و کارها و تجارت‌های مختلف وضع می‌شد و وضع چنین مالیات‌هایی نیازمند تأیید از سوی نمایندگان این اصناف و گروه‌ها در پارلمان بوده و به همین دلیل تکامل سنت مالیات‌ستانی در انگلستان به مرور به تکامل عنصر مشروطیت و دموکراسی پارلمانی در قرون وسطی و ابتدای قرون جدید انجامیده است.^۲

فارغ از جزئیات فوق، می‌توان مدعی شد که نظام‌های اقتصادی و نیز حقوق مالکیت خصوصی در طول تاریخ جوامع غربی دست به دست هم داده‌اند تا فرهنگی از تعاون مدنی و اتحاد سیاسی در تقابل با حکومت و صیانت از حقوق صنف، طبقه، شهر، گروه و اجتماع «خود» را خلق کنند. این پیوستگی خالقانه میان اقتصاد و فرهنگ در ایجاد حقوق شهروندی عنصری است که برخی از نویسندگان ایرانی نیز بدان تأکید داشته‌اند. برای مثال، محمود سریع‌القلم معتقد است که دموکراسی غربی قائم به دو عنصر سکولاریته و لیبرالیسم است و لیبرالیسم به طور خاص قائم بر نوعی حقوق فردی است که انسان غربی برای خود قائل بوده و فرهنگ و نظام‌های

1. KISER and BARZEL, "The Origins of Democracy in England.", *Rationality and Society* 3, no. 4 (October 1, 1991): 396-422. <https://doi.org/10.1177/1043463191003004002>. pp 397-408.
2. Bates and Donald Lien, "A Note on Taxation, Development, and Representative Government.", *Politics & Society* 14, no. 1 (1985): 53-70, pp 2-12.

حقوقی و سیاسی غربی نیز این حق را برای او به رسمیت شناخته‌اند. او تأکید می‌کند که همین اعتقاد و تأکید بر اینکه فرد، حق داشتن هویت و عقیده سیاسی خود را دارد، به مرور به زمینه‌ای بدل شود تا افراد در بطن جامعه مدنی، بر اساس عقاید سیاسی شخصی که دارند، دست به تشکیل و تأسیس احزاب سیاسی بزنند و دولت‌ها نیز بدون اینکه برای این آزادی عقیده و تشکل سیاسی، هیچ محدودیت محتوایی قائل شوند، تشکیل این احزاب و حق آنها برای مشارکت در انتخابات و تأثیرگذاری بر روند حکمرانی را به رسمیت بشناسند.^۱

فرهنگ رجایی، نویسنده دیگری است که مشابه با سریع‌القلم، نگاهی فرهنگی به مقوله تجدد دارد و تأکید می‌کند که تجدد یا مدرنیته، محصول رشد سوژگی یا فاعلیت فردی انسان است؛ فاعلیتی که در دو عنصر اساسی یعنی «فردیت مسئول» و «آزادی معقول» نمود می‌یابد. رجایی تأکید دارد که این دو عنصر به نوعی خود موجد روابط متقابل شهروندان با یکدیگر و نیز دولت و شهروندان با هم در جوامع مدرن است. او در توضیح سوژگی انسان مدرن و خصوصاً مسئولیت فردی شهروند در جامعه مدرن، تأکید می‌کند که انسان در دنیای پیشامدرن، محتوا و معیار ایستایی برای تشخیص حقوق و تکالیف متقابل با دنیای اطراف خویش داشت. برای مثال، انسان مسلمان در صورتی که عملی را بر اساس شریعت حرام نمی‌دانست، دیگر به چرایی آن فکر نمی‌کرد و آن عمل را برای خود مجاز می‌شمرد. این در حالی است که انسان مدرن و واجد سوژگی، در هر بزنگاه تعاملی با پویایی بیشتر قادر به کشف نیک و بد و حسن و قبح رفتاری و در واقع رعایت حقوق و تکالیف متقابل خود و دیگران است.^۲

فرهنگ رجایی مدعی است که در بزنگاه انقلاب مشروطه ایران، یعنی به‌طور خاص در انتهای قرن نوزدهم، علاوه بر نخبگان سنتی جامعه ایران که شامل اعیان، علما و بازاریان می‌شدند، ارباب صنایع و صاحبان حرف نیز به جرگه گروه‌هایی پیوستند که در جامعه ایران واجد نفوذ بودند و در نتیجه از حاملان انقلاب مشروطه محسوب می‌شدند. با این حال، نویسنده اشاره‌ای مصداقی به اینکه این صاحبان صنایع و اصناف شامل چه گروه‌هایی شده و این گروه‌ها چه ابزارهایی در اعمال قدرت و نفوذ به دربار و دولت داشته‌اند، چیزی نمی‌گوید و در اثبات وجود و

۱. سریع‌القلم، محمود، *عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران*، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، چاپ چهارم، ۱۳۸۴، صص ۳۶۷-۳۷۳.

۲. رجایی، فرهنگ، *مشکل هویت ایرانیان امروز*، تهران: نشر نی، چاپ ششم، ۱۳۹۲، صص ۱۶۸-۱۷۳.

تأثیرگذاری این گروه‌ها صرفاً به خود متن قانون اساسی مشروطه اشاره می‌کند که بر اساس آن، علاوه بر شاهزادگان، علما و اعیان، تجار، ملاکین، فلاحین و اصناف مختلف نیز به عنوان گروه‌های ذی‌حق نام برده شده است.^۱

به عبارت دیگر، این واقعیت تاریخی که برخلاف تجربه جوامع غربی، ایران فاقد یک ساختار با ثباتِ تحدید قدرت دولت در نظام حقوق اساسی خود است، به تنهایی بر این دلالت می‌کند که جامعه ایران برخلاف جوامع غربی، فاقد اتکای مالی و اقتصادی دولت بر بخش خصوصی و جامعه مدنی بوده است و در نتیجه دولت‌ها هر زمان که مایل بوده‌اند، دست به تضييع و تحدید حقوق شهروندان زده‌اند. عنصری که مجدداً در اثر خود رجائی در قالب فاز توسعه آمرانه و مدرنیسم پهلوی خودنمایی می‌کند و دولت به صورت راهبر یگانه جامعه، بدون توجه به خواست و اراده اصناف و نهادهای مدنی، دستورکار جامعه را در بزنگاه‌های مختلف به جامعه دیکته کرده است.^۲

اهمیت اصناف و اتحادهای مدنی با دستورکارهای اقتصادی در تحدید قدرت دولت‌ها و تحمیل حقوق شهروندی به ایشان، به‌خصوص زمانی بیشتر آشکار می‌شود که متوجه باشیم بخش بزرگی از فرهنگ و رویه و الگوهای رفتاری شهروندان در جامعه به صورت تاریخی، قائم بر جایگاه صنفی و طبقاتی ایشان شکل گرفته است. در این زمینه، حداقل تاریخ اروپا و به طور خاص انگلستان نشان می‌دهد که این اصناف بوده‌اند که مستظهر به قدرت و نفوذ اقتصادی و مالی خویش از دیرباز اصحاب قدرت را به تمکین و عقب‌نشینی واداشته و منویات معطوف به منافع گروهی و صنفی خویش را به بخشی همیشگی از فرهنگ سیاسی بدل کرده‌اند. در این خصوص بد نیست بدانیم که اصناف فعال در شهر لندن^۳ که به شرکت‌های رسمی^۴ شهرت دارند، از زمان ویلیام فاتح، در عمل مدیریت و حکمرانی بر شهر لندن را خود عهده‌دار بودند و نفوذ و قدرت ایشان که قائم بر توانایی تولید ثروت ایشان بوده، چنان برای پادشاهان آن سامان حیاتی بوده که امتیازات اعضای ایشان هرگز از سوی سلاطین مورد تعدی و نقض قرار نگرفته است.^۵

۱. همان، صص ۲۱۱ و ۲۱۲.

۲. همان، صص ۲۱۵-۲۳۰.

3. The city of London

4. livery companies

5. Carlson, "The Golden Age of the English Guilds.", *In Workers, Collectivism and the Law*, 42-58. Edward Elgar Publishing, 2018.

البته این جنگ قدرت دائمی بین اصناف و در واقع شهرنشینان و صاحبان کسب و کار با صاحبان سنتی قدرت در اروپای قرون وسطی، محدود و منحصر به انگلستان نیست و در اروپای قاره‌ای نیز در قالب شهرهای آزاد امپراتوری مقدس روم و نیز لیگ‌ها یا اتحادیه‌هایی که از اتحاد این شهرها به هم تشکیل شده است و به عنوان یک موجودیت و شخصیت حقوقی مستقل در عرصه بین‌الملل دست به بازیگری می‌زدند، نیز نموده‌ها و مصادیق بسیار دارد. به عبارت دیگر، رعایای اشراف که در قالب رعیت سرف^۱ در املاک روستایی مشغول به کار بودند، فاقد حقوق شهروندی محسوب می‌شدند. با این حال، از همان دوران قرون وسطی، شهرنشینان که عمدتاً دارای کسب و کار شهری بودند و هر یک به علت عضویت در یک صنف شهری واجد نوعی سرمایه اجتماعی و شبکه‌های حمایتی بودند، به واسطه همین جایگاه مدنی-اقتصادی، واجد حقوق شهروندی بودند. اصناف شهری به سبب جایگاهی که در رهبری و مدیریت شهرها داشتند و نیز موقعیتی که در تولید ثروت و تجارت کسب کرده بودند، به مرور قدرت چانه‌زنی بسیاری در تقابل با سلاطین و دولت‌های قرون وسطی یافته و بدین ترتیب هر روز حقوق و امتیازات بیشتری برای اعضای خویش از ایشان مطالبه کرده‌اند.^۲

به عبارت دیگر، آنچه که در طول تاریخ جوامع غربی از دیرباز و به مرور حقوق انسان‌ها را اهمیت بخشیده و به تدریج ایشان را از رعیت به شهروند ارتقا داده، تحولات اقتصادی است. تحولاتی که کارل پولانی آن را تحول بزرگ^۳ می‌خواند و تأکید دارد که در همه عرصه‌های زیست مدنی و سیاسی جوامع غربی، مدرنیته و تجدد را به ارمغان آورده است.^۴

اما درباره ایران، این واقعیت که دولت مدرن از اوایل قرن بیستم و به موازات انکشاف امواج تجدد در ایران، در ساختار اقتصاد سیاسی به یک دولت رانتیر و متکی به درآمدهای نفتی بدل شده، تأثیری مهلک و پایدار بر قدرت چانه‌زنی و سرمایه اجتماعی شهروندان و اصناف و در کل جامعه مدنی گذاشته است. به عبارت دیگر، فارغ از همه عناصر صوری، شکلی و رسمی که در متون قانونی کشور، بر حقوق شهروندان تأیید و تأکید می‌کند، این واقعیت که «دولت» در ایران

1. Serf dom

2. Zanden and Prak, "Towards an Economic Interpretation of Citizenship.", : The Dutch Republic between Medieval Communes and Modern Nation-States." *European Review of Economic History* 10, no. 2 (August 2006): 111-45.

<https://doi.org/10.1017/S1361491606001651>, pp 113-142.

3. great transformation

4. Polanyi, The Great Transformation

از حیث مالی از جامعه مستقل است، به او این اجازه را می‌دهد تا هر زمان که مایل بود، این حقوق شهروندی را وجه‌المصلحه قرار دهد.

این مسئله‌ای است که حمیدرضا جلائی‌پور در سنخ‌شناسی جامعه ایران در قالب یک جامعه کژمدرن^۱ به طور خاص بر آن تأکید دارد. او تأکید می‌کند که جامعه ایران از حیث اندازه نهادها و سازمانی‌های دولتی در مقایسه با سازمان‌ها و نهادهای مدنی و مردم‌نهاد، دچار نوعی بدریختی است. در جوامع مدرن از هر ده نفر، فقط یک تا دو نفر کارمند دولت هستند و باقی افراد در بخش خصوصی فعال‌اند. همچنین هر شهروند در جوامع مدرن معمولاً در پنج تا ده نهاد مدنی مستقل از دولت عضویت دارد. اما در ایران از هر دو نفر یک تن در استخدام دولت است و افراد نیز معمولاً در نهادهای مدنی عضویت ندارند و زیست اجتماعی‌شان به عضویت در گروه‌های ناپایدار رفاقتی و خانوادگی محدود می‌شود. در یک کلام، جامعه ایران برخلاف اکثر جوامع مدرن، یک جامعه دولت‌محور است و نهادهای مدنی و خصوصی جامعه در مقابل بخش غول‌پیکر دولت، بخشی کوچک از جامعه محسوب می‌شود.^۲

جلائی‌پور با رویکردی توصیفی، عناصر دیگری را نیز در توصیف ماهیت کژمدرن بودن جامعه ایران ذکر می‌کند که هرچند خود او در تبیین و تعلیل آنها، مستقیماً به عنصر رانتیر بودن ساختار اقتصاد سیاسی اشاره‌ای ندارد، با این حال در همه این موارد می‌توان ردپایی از استقلال مالی و اقتصادی دولت از جامعه را مشاهده کرد. برای مثال، او تأکید دارد که جامعه ایران از نوعی فقر مدنی در رنج است و با اینکه روند نوسازی در ایران بیش از یک قرن است که آغاز شده، اما روابط افراد با هم هنوز وجه و ماهیت مدنی ندارد. روابط مدنی مبتنی بر رعایت حقوق انسانی توسط شهروندان و دولت، و متکی بر مسئولیت‌پذیری متقابل افراد در قبال یکدیگر و در قبال دولت است. در این میان، حتی دولت نیز به روابط شهروندان با یکدیگر رویکرد مدنی ندارد؛ به این معنا که برای مثال، در نظام آموزشی، هدف دولت مشخصاً آموزش و تربیت افراد مدنی و آگاه نسبت به حقوق و تکالیف متقابل یکدیگر نیست و بیشتر توان نظام آموزشی در راستای بازتولید و درونی‌سازی گفتمان و ایدئولوژی حاکم صرف می‌شود. همچنین نه دولت و نه شهروندان در ایران چندان قانون‌گرا نیستند و به همین دلیل روابط بین افراد و نیز بین نهادهای

1. Malformed Modern Society

۲. جلائی پور، حمیدرضا، *جامعه شناسی ایران: جامعه کژمدرن*، تهران: نشر علم، ۱۳۹۲، ص ۲۱۷.

دولتی و شهروندان همیشه به سمت وضعیت‌های غیررسمی و غیرقانونی میل می‌کند. یکی از نتایج این وضعیت، بی‌اعتمادی متقابل و شایع بین افراد جامعه و نیز بی‌اعتمادی افراد جامعه نسبت به نهادهای رسمی و دولتی است.

در نتیجه ضعف درونی قبل، سرمایه اجتماعی در ایران به سرعت تحلیل می‌رود و در کل، جامعه ایران از حیث سرمایه اجتماعی دچار فقر است. سرمایه اجتماعی پیش از هرچیز به وجود روابط اعتمادآمیز بین شهروندان با هم و بین شهروندان و دولت متکی است. مشخصاً نهادهای تربیتی در ایجاد این سرمایه و آموختن آن به افراد جامعه نقش اساسی دارند. در این بین، دو نهاد خانواده و مذهب در ایران نقش اصلی را در این عرصه بر عهده دارند. اما در سال‌های اخیر، خانواده‌های ایرانی عمدتاً موفقیت‌چندانی در جامعه‌پذیرکردن فرزندان خویش در این عرصه نداشته‌اند. نهاد مذهب نیز که وظیفه آموزش اخلاقی افراد را عهده‌دار است، از بحران‌های معرفتی، هویتی و مدیریتی در رنج است. رسانه‌ها و نیز دستگاه عمومی آموزش و پرورش نیز در ایران امروز بیش از اینکه در پی تربیت شهروند مدنی باشند، در پی ساختن انسان طراز نوین حافظ نظام هستند.^۱

در یک جمع‌بندی کلی و نهایی باید متذکر شد که هرچند دولت‌های ایران در طول دو قرن اخیر در راستای مدرنیزاسیون کشور و ترجمان آن در عرصه حقوق اساسی و از جمله تقنین اصولی که متضمن حقوق شهروندی باشند، بسیار کوشیده‌اند، نگاه به تاریخ تکامل روابط بین جامعه مدنی و دولت و نیز روابط شهروندان با یکدیگر در جوامع مدرن غربی حاکی از یک روند تکامل تاریخی است که شاید نزدیک به ده قرن به طول انجامیده است. در نتیجه، با وجود قوانین متضمن حقوق شهروندی در نظام حقوقی ایران، ساختارهای بنیادین اقتصادی-سیاسی و در نتیجه فرهنگ عمیقاً درونی‌شده‌ای که متضمن چنین حقوقی باشد، در ایران همچنان از نقصان‌های بسیار در رنج است.

۱. همان، صص ۲۳۰-۲۳۳.

نتیجه‌گیری

منطق توزیع قدرت در جمهوری اسلامی ایران اختیارات و وظایفی را دربرمی‌گیرد. یکی از مهم‌ترین موارد دربارهٔ ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران، نقش مردان در قدرت واقعی و عملی است. آیا مردم همیشه شهروند هستند یا صرفاً در مواقع نیاز، از جمله انتخابات، یکبار شهروند می‌شوند؟ آیا مشارکت مردم مبتنی بر حق است یا تکلیف یا مسئولیت مدنی؟ آیا نظام مشروعیت خود را از مردم اخذ می‌کند یا از منابع الهی؟ آیا مشارکت مردم در قدرت بدون نظام حزبی وجه دموکراتیک به خود می‌گیرد یا خیر؟ احتمالاً بدون نظام حزبی نمی‌توان شهروندی کامل داشت. نظام حزبی امکان دسترسی به قدرت و پاسخگویی و مسئولیت‌های صاحبان قدرت را افزایش می‌دهد.

در سنت جمهورگرای مدنی جامعه، هویت جمعی، دوستی مدنی، اخلاق اجتماعی شناسایی و پذیرش غیر، از عناصر بنیادین شهروندی محسوب می‌شود. در واقع شهروندی بدون دوستی مدنی و بدون پذیرش دیگری غیرممکن است. مشکلات فرهنگی که هویت اجتماعی جامعه ایران را تضعیف می‌کند، حتماً به شهروندی نیز صدمه می‌زند. خشونت فیزیکی و کلامی و نفرت نسبت به دیگری، حذف دیگری، عدم پذیرش دیگری، قید فرهنگ پدرسالارانه و غیره از مهم‌ترین مشکلات و مسائل فرهنگی جامعه ایران محسوب می‌شود.

کنترل خشونت بدون کنترل خشونت شهروندی غیرممکن است. راه‌حل کنترل خشونت از تساهل و مدارا می‌گذرد. ابتدا باید نسبت به دیگری تساهل به خرج داد؛ اما پیش از تساهل و مدارا باید دیگری را به رسمیت شناخت. شناسایی عمیق دیگری یکی از پیش‌فرض‌های اساسی کنترل خشونت محسوب می‌شود. برای این منظور آموزش و پرورش، چندفرهنگ‌گرایی، مقابله با فرهنگ پدرسالاری، حمایت قانونی از دیگری و امکان حضور دیگران متفاوت در عرصهٔ عمومی، از جمله راهکارهای عملی محسوب می‌شود. راه‌حل دوم توازن قوا است. همواره در جامعهٔ مدنی توازن قوا ضعیف بوده است. جامعهٔ مدنی پیشین امکان گفت‌وگو و چانه‌زنی با حال را فراهم می‌آورد. قانون اساسی سال ۵۸ توافق توازن قوا را به رسمیت می‌شناسد. راه‌حل سوم تاریخی است. نقش سوژه در تاریخ و کنشگری چیست؟ بدون کنشگری امکان شهروندی وجود ندارد. باید شهروند کنشگر تربیت نمود تا شهروندی نیز در عمل امکان نهادینگی حقوقی-سیاسی بیابد. راه‌حل چهارم، توانمندسازی شهروندان است. بدون شهروندان توانمند اساساً

شهروندی معنا ندارد. شهروندی با جامعه فروپاشیده ممکن نیست. پس نقش روشنفکران ضرورت آگاهی بخشی به جامعه یا حتی نقد قدرت، بلکه حفظ همبستگی اجتماعی، تزریق دوستی مدنی و ممانعت از فروپاشی اجتماعی و توانمندسازی زمینه همکاری باقی را فراهم می‌آورد.

کنشگری فرهنگی و فعالیت مدنی یکی از راه‌های ایجاد شهروندی قوی است. باید تغییر تدریجی از پایین و درون جامعه اتفاق بیفتد. پرهیز از اقدامات انقلابی و تأکید بر کنشگری تاریخی از مسائل مهم برای پیشبرد شهروندی در جامعه ایران است. در واقع بار اصلی شهروندی بر دوش مردم جامعه و فرهنگ است و دولت، قانون، و محلی که شهروندی در آن شکل می‌گیرد، همگی جامعه است، نه دولت به ما هو دولت. حرف آخر اینکه راه‌حل ارتقای شهروندی یا ایجاد شهروندی قوی در ایران ضرورت تغییر قانون اساسی یا تغییر نظام سیاسی نیست، بلکه تغییر فرهنگ اجتماعی، بدون شک مهم‌ترین عامل در ایجاد شهروندی است که باید و نهادینه شود.

شاید بتوان چهار ستون اصلی برای شهروندی مدرن برشمرد: ۱- شمولیت، یعنی پذیرش همه افراد متعلق به یک جامعه و برابری قانونی آنان از یک سو و از سوی دیگر، فراهم‌سازی فرصت‌های برابر برای همگان تا ظرفیت‌های فردی و گروهی شکوفا شود؛ ۲- ابتنای شهروندی بر تأمین اجتماعی و احترام (شناسایی) فرهنگی؛ بدین معنا که دسترسی همگان به امنیت، آموزش، احترام، رفاه، سلامت از یک سو و پذیرش برابری فرهنگ‌ها از سوی دیگر سنگ زیرین شهروندی است؛ ۳- مسئولیت مدنی؛ بدین معنا که شهروندی گونه‌ای التزام درونی به جامعه مدنی است که نه تنها به افراد و گروه‌ها هویت می‌بخشد، بلکه سبب انسجام و به هم پیوستگی آنان می‌شود؛ ۴- مشارکت فعالانه و آزادانه؛ بدون کنش فعالانه و آزادانه شهروندان، شهروندی معنایی نخواهد داشت.

حال به پرسش‌های آغازین بازگردیم. راه‌حل خاص قانون اساسی ج.ا.ا برای ساخت فرهنگی و اجتماعی متنوع جامعه ایرانی چیست؟ و این راه‌حل دارای چه ظرفیت‌هایی است؟ به نظر می‌رسد راه‌حل خاص قانون اساسی ج.ا.ا بر ترکیبی از سیاست‌های فرهنگی متمرکز در لایه زیرین و سیاست شناسایی نحیف و گسترده در لایه بالاتر بنا شده است.

فهرست منابع

قرآن کریم

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. احمدی، حمید، *بنیادهای هویت ملی ایران*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزرات علوم، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
۲. ارسطو، *اخلاق نیکوماخس*، ترجمه سید ابوالقاسم پورحسینی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
۳. استیونسون، نیک، *شهروندی فرهنگی: مسائل جهان شهری*، ترجمه افشین خاکباز، تهران: تیسرا، ۱۳۹۲.
۴. بالازاده، زهره، *حقوق بین‌الملل خصوصی و مقررات ایران در زمینه تابعیت، اقامتگاه و وضعیت بیگانگان*، تهران: نشر مردم سالاری، ۱۳۸۳.
۵. برلین، آیزیا، «*دو مفهوم از آزادی*» در *فلسفه سیاسی*، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: الهدی، ۱۳۷۱.
۶. جلائی‌پور، حمیدرضا، *جامعه‌شناسی ایران: جامعه کژمدرن*، تهران: نشر علم، ۱۳۹۲.
۷. حسن‌پور آزاد، پیمان و رضا عبادی *جامخانه، مؤلفه‌های حقوق شهروندی در ایران*، انتشارات اراده، ۱۳۹۴.
۸. حقیقت، صادق، *مبانی اندیشه‌های سیاسی در اسلام*، تهران: سمت، ۱۳۸۷.
۹. رایلی، دنیس، *شهروندی و دولت رفاه*، ترجمه ژیلای ابراهیمی، تهران: آگه، ۱۳۸۸.
۱۰. رجایی، فرهنگ، *مشکله هویت ایرانیان امروز*، تهران: نشر نی، چاپ ششم، ۱۳۹۲.
۱۱. سریع‌القلم، محمود، *عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران*، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، چاپ چهارم، ۱۳۸۴.
۱۲. فالکس، کیث، *شهروندی*، ترجمه محمد تقی دلفروز، چاپ اول، کویر، ۱۳۸۱.

۱۳. فریدمن، لارنس، *بازدارندگی*، ترجمه عسگر قهرمان پور بناب و روح‌الله طالبی آرانی، چاپ اول، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۶.
۱۴. قاضی، ابوالفضل، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۳.
۱۵. کاستلز، استفن و آلیستر دیویدسون، *شهروندی و مهاجرت: جهانی شدن و سیاست تعلق*، ترجمه فرامرز تقی لو، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲.
۱۶. لاک، جان، *رساله ای درباره حکومت*، ترجمه حمید عضدانلو، تهران: نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۱۷. مدنی، جلال الدین، *حقوق و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مولف، چاپ سوم، ۱۳۷۴.
۱۸. مقصودی، مجتبی، *قومیت و نقش آن در تحولات سیاسی سلطنت محمدرضا پهلوی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
۱۹. منصور، جهانگیر، *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر دوران، چاپ یکصدویکم، ۱۳۹۱.
۲۰. هاشمی، محمد، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد ۱، تهران: میزان، چاپ هشتم، ۱۳۸۳.
۲۱. هرمیداس باوند، داوود، *گفتارهای درباره زبان و هویت*، به اهتمام علی گودرزی، تهران: مطالعات ملی، ۱۳۸۴.
۲۲. هیوود، اندرو، *درآمدی بر ایده نولوژی های سیاسی: از لیبرالیسم تا بنیادگرایی دینی*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۷.
- مقاله
۲۳. آریامنش، بشیر، *حقوق اقلیت‌ها از منظر قانون اساسی و موازین بین المللی*، تعالی حقوق، سال چهارم، مهر، آبان، آذر و دی، ۱۳۹۰، شماره ۱۳، صص ۷۷-۹۴.
۲۴. افشار احمدی، ایرج، *حقوق فردی شهروندی در نظام جمهوری اسلامی ایران با رویکرد فقهی امام خمینی (ره)*، فصل‌نامه اخلاق زیستی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۷.

۲۵. توسلی، غلام عباس و سید محمود نجاتی حسینی، **واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران**، جامعه‌شناسی ایران، ۱۳۹۳، شماره ۲.
۲۶. جاوید، محمد جواد و محمود ابراهیمی، «**تکالیف شهروندی**» در **قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**، فصلنامه دانش حقوق عمومی، دوره دوم، شهریور ۱۳۹۲، شماره ۴، صص ۲۵-۴۶.
۲۷. حکیم، سید مجتبی، علی فقیهی و سید حسین ابراهیمیان، **بررسی حقوق شهروندی و عناصر آن در نظام حقوقی ایران**، مجله پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۱۳، ویژه‌نامه آذر ۱۴۰۱، شماره ۵۲، صص ۱-۲۱.
۲۸. رستمی، ولی و میثم موسی‌پور، **تحلیلی بر اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص شرایط رئیس جمهوری**، مجله حقوق، دوره ۴۰، ۱۳۹۰، شماره ۱، صص ۲۲۵-۲۴۰.
۲۹. سهراب‌زاده، مهران، محسن نیازی و سمیه میری، **مطالعه فراترکیب فرهنگ شهروندی در جامعه ایران**، جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، سال دهم، بهار و تابستان ۱۴۰۰، شماره ۱، صص ۲۵-۵۲.
۳۰. سیف‌زاده، سید حسین و احد نوری اصل، **هویت ملی و حقوق شهروندی در ایران: گفتمان دوسویه و چندسویه ملت-دولت**، نشریه مطالعات سیاسی، دوره سوم، ۱۳۹۰، شماره ۱۱، صص ۱۴۳-۱۶۹.
۳۱. صادق خانی، نورالله، محمدجواد جعفری و ایرج رنجبر، **بررسی واکاوی حقوق شهروندی در قانون اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران**، ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره سوم، ۱۳۹۹، شماره ۳.
۳۲. صالحی، هادی و امیر نیک‌پی، **شناسایی حقوقی اقلیت‌های درون گروه‌های اقلیت از منظر آیلیت‌سناسار**، فصلنامه تحقیقات حقوقی، اردیبهشت ۱۳۹۷، دوره ۲۱، شماره ۸۱.
۳۳. علیدادی سلیمانی، حسن و محمدرضا حاجی کرم رعیت، **حقوق شهروندی و میزان آگاهی شهروندان از آن (مورد مطالعه: کلان‌شهر تهران)**، اقتصاد و مدیریت شهری، سال هشتم، تابستان ۱۳۹۹، شماره ۳۱، صص ۷۹-۹۰.

۳۴. غیاثوند، احمد، **گونه‌شناسی شهروندی در ایران؛ فرصت‌ها و تهدیدهای آن**، فصلنامه علوم اجتماعی، دوره ۲۲، خرداد ۱۳۹۴، شماره ۶۸، صص ۱۱۹-۱۵۱.
۳۵. فقیه حبیبی، علی، **انقلاب اسلامی و تحول مفهومی حقوق شهروندی در ایران**، جستارهای سیاسی معاصر، دوره نهم، مهر ۱۳۹۷، شماره ۳، شماره پیاپی ۲۹، صص ۱۶۳-۱۸۵.
۳۶. کاظمی، عباس و محمد رضایی، **شهر بی‌انضباط و محدودیت‌های ظهور شهروندی در ایران**، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره سوم، تیر ۱۳۸۸، شماره ۲، صص ۱۶-۳۰.
۳۷. لطفی، توکل، حجت‌الله ابراهیمیان و مقصود رنجبر، **منشور حقوق بشر و چالش‌های حقوق شهروندی زنان در ایران**، نشریه اخلاق زیستی، دوره دهم، ۱۳۹۹، شماره ۱، صص ۱۰۵-۱۱۷.
۳۸. مقیمی زنجانی، شروین، **زایش ایده شهروندی در ایران معاصر از منظر فلسفه سیاسی**، نشریه علوم سیاسی، دوره ۲۱، تابستان ۱۳۹۷، شماره ۸۲، صص ۵۱-۷۶.
۳۹. نظری، ولی‌الله، محمد غلامی، علی صادقی و فاطمه طرلان، **تحلیلی بر چالش‌های حقوق شهروندی در شهرهای ایران (مطالعه موردی: شهر قزوین)**، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۵۳، فروردین ۱۴۰۰، شماره ۱، صص ۲۲۷-۲۴۱.
- پایان‌نامه و رساله**
۴۰. صالحی، هادی، «تبار شناسی شناسایی حقوقی اقلیت‌ها»، رساله دکتری، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۷.
۴۱. غفاری انور، **عطیه**، «مطالعه تطبیقی جایگاه حقوق شهروندی در ایران و فرانسه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۰.
- منبع اینترنتی**
۴۲. طاهری، محسن، **نقد و بررسی جایگاه حقوق شهروندی در نظام حقوقی ایران با نگاهی به منشور حقوق شهروندی**، همایش ملی تبیین حقوق شهروندی، ۱۳۹۵، قابل دسترس در: <https://sid.ir/paper/893226/fa>

۴۳. مصلح، محمد، *حقوق شهروندی در قوانین ایران و قوانین بین‌المللی*، همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران، ۱۳۹۶، قابل دسترس در: <http://sid.ir/paper/89605/fa>

ب) منابع انگلیسی

Books

44. Bosniak, L, *The Citizen and the Alien: Dilemmas of Contemporary Membershi* , Princeton: Princeton University Press, 2008.
45. Bussemaker, J, *Citizenship and Welfare State Reform in Europe*, London and new york: Routledge, 1999.
46. Delanty, G, *Citizenship in a Global Age: Society, Culture, Politics* , Buckingham: Open University Press, 2000.
47. Esman, M.J *An Introduction to Ethnic Conflict*, Cambridge: Polity Press, 2004.
48. Fraser, N, *Rethinking Recognition*, New Left Review, 3, 2000.
49. Gagnon , A and Iacovino, R. *Interculturalism: Expanding The Boundaries of Citizenship*, in Democracy, Nationalism and Multiculturalism (Ed. Ramon Maiz and Ferran Requejo), London and New York: Frank Cass, 2005.
50. Galeotti, A. E, *Neutrality and Recognition*, in Pluralism and Liberal (Ed. Richard Bellamy and Martin Hollis), Cambridge: Cambridge University Press, 1999.
51. Kymlicka, W, *Multicultural Citizenship: A Liberal Theory of Minority Rights*, New York: Oxford University Press, 1995.
52. Lister, R, *Citizenship: Feminist Perspective*, Basingstoke: Macmillan, 1997.
53. Marshall, T.H, *Citizenship and Social Class*, (Ed . Tom Batomore), London: Pluto Press, 1992.
54. OByrne, D, *The Dimensions of Global Citizenship: Political Identity Beyond the Nation-State*, London: Frank Cass, 2003.
55. Parekh, Bhikhu, *Rethinking Multiculturalism: Cultural Diversity and Political Theory*, Basingstoke: Macmillan, 2000.
56. Patten, A, *Equality of Recognition and the Liberal Theory of Citizenship*, in The Demands of Citizenship (Ed. C. McKinnon and I. Hampsher-Monk), London and New York: Continuum, 2000.
57. Polanyi, Karl. *The Great Transformation: The Political and Economic Origins of Our Time*. Beacon Press, 2001.
58. Schwarzmantel, J, *Citizenship and Identity: Toward a New Republic*, London: Routledge, 2003.
59. Seglow, J *Theorizing Recognition*, in Molticulturalism, Identity and Rights (Eds. Bruce Haddock and Peter Sutch), London: Routledge2003.

60. Turner, B.S, *Contemporary Problems in Theory of Citizenship*, in *Citizenship and Social Theory* (Ed. Turner, Bryan . S), London: Sage, 1993.
61. Taylor, C, *Multiculturalim and The Politics of Recognition*, Princeton: Princeton University Press, 1994.
62. Young, I. M, *Polity and Group Difference: A Critique of the Ideal of Universal Citizenship*, in *Citizenship: Critical Concepts* (Ed. Bryan S. Turner and Peter Hamiltion), Volume two, London and New York: Routledge, 1989.
63. Young, I. M , *Justice and the Politics of Difference*, Princeton: Princeton University Press, 1990.
64. Young, I. M , *Inclusion and Democracy*, Cambridge: Polity Press, 2002.

Articles

65. Bates, Robert H., and Da-Hsiang Donald Lien. "A Note on Taxation, Development, and Representative Government." *Politics & Society* 14, no. 1, 1985, pp 53–70.
66. Carlson, Laura. "The Golden Age of the English Guilds." *In Workers, Collectivism and the Law*, 42–58. Edward Elgar Publishing, 2018.
67. KISER, EDGAR, and YORAM BARZEL. "The Origins of Democracy in England." *Rationality and Society* 3, no. 4 (October 1, 1991): pp 396–422. <https://doi.org/10.1177/1043463191003004002>.
68. Dobson, D , "Political theory and the environment: the grey and the green (and the in-between)", in *Political Theory in Transition*, (Ed. Noel O'sullivan), London and new york: Routledge, 2000, pp 211-224.
69. Marshall, T.H, "Afterthought on Value of Problems of Walfare-Capitalism", in *Citizenship: Critical Concepts* (Ed. Bryan S. Turner and Peter Hamiltion), Volume 2, London and New York : Routledge, 1994, PP 5-44.
70. Pateman, C, "Feminism and Democracy", in *Citizenship: Critical Concepts* (Ed. Bryan S. Turner and Peter Hamiltion), Volume two, London and New York: Routledge, 1994, PP 372-385.
71. Rosaldo, R, "Cultural Citizenship", In *Latino Cultural Citizenship: Claiming Identity, Space, and Politics*, (Ed. William V. Flores and Rina Benmayor), Boston: Beacon Press, 1997, pp 27-38.
72. Zanden, Jan Luiten Van, and Maarten Prak. "Towards an Economic Interpretation of Citizenship: The Dutch Republic between Medieval Communes and Modern Nation-States." *European Review of Economic History* 10, no. 2 (August 2006): pp 111–45. <https://doi.org/10.1017/S1361491606001651>.